

# برابره‌های عربی برخی از مثل‌های فارسی کتاب امثال و حکم دهخدا

سهیل یاری گل‌دژه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

علامه دهخدا در کتاب پُربرگ و بار امثال و حکم هرگاه که برای امثال فارسی، معادل و مشابهی در عربی یافته به آن اشاره کرده است، اما در مواقعی به معادل‌های عربی دیگر امثال و حکم فارسی اشاره‌ای نکرده‌اند. شاید یک علت آن امر این بوده که ایشان در تألیف امثال و حکم قصد تفحص و واریسی منابع امثال و حکم عربی را نداشته و تنها به برخی از کتاب‌های امثال چون مجمع الأمثال میدانی نیشابوری توجه داشته است. در این یادداشت به معادل‌های تعدادی از امثال موجود در کتاب امثال و حکم استاد دهخدا اشاره می‌شود تا میزان اشتراکات این دو ادب در امثال و حکم بیشتر نمایان شود. البته ممکن است این تشابهات حاصل أخذ ملتی از ملت و ادب دیگری جزء امثال مشترکی باشد که این دو ملت از یکدیگر نگرفته باشند. سخن درباره تأثیر و تأثرها در حوصله این مجال نیست. در اینجا تنها تعدادی از این امثال و حکم مشابه آورده می‌شود:

۱. آب زیر گاه (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۱۱)

برابر عربی:

هو ماءٌ تحتَ التِّينِ؛ او آب زیر گاه است (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۲۲۸)

به درستی برنگارنده مشخص نیست که این مثل مشترک است یا اینکه از کدام زبان به زبان دیگری وارد شده است. دست‌کم در کهن‌ترین متون ادبی فارسی ذری چون شاهنامه فردوسی مثل مذکور دیده می‌شود.

۲. «آنچه در دیگ است به گمچه می‌آید» (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۵۰)

برابر عربی:

المِغْرَفَةُ تَخْرُجُ ما فی القِدْرِ؛ کفگیر آنچه را که در دیگ است بیرون می‌آورد. (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۱۵)

۳. آن شنیدی که وقت زادن تو همه خندان بُدند و تو گریان

تو چنان زی که بعد مُردن تو همه گریان بُوند و تو خندان

(دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۵۷)

برابر عربی:

وَلَدْتُكَ أُمَّكَ يا ابنَ آدمَ يا كَيِّياً  
فَأَحْزَنُ عَلَيَّ عَمَلٌ تَكُونُ إذا بَكَوا  
والتَّائِسُ حَوْلَكَ يَضْحَكُونَ سُوراً  
فی یومِ مَوْتِكَ ضاحِكاً مَسْروراً  
(ثعالبی، بی تا: ۲۷۱)

بیوس (مسکویه، ۱۳۷۷: ۱۸۵)

۷. از دل پرورد هرآنکه از دیده رَوَد (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۱۲۹).

وَمَنْ غَابَ مِنَ الْعَيْنِ  
فَقَدْ غَابَ مِنَ الْقَلْبِ

(ابونواس، ۱۴۲۴: ج ۵/۲۶۷)

۸. اگر دعای طفلان را اثر بودی یک معلم زنده نماندی

(دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۲۱۴)

بسنجید با:

نظر مدینی إلى قوم یستسقون و معهم صبیان فقال: ما هؤلاء؟ فقیل: نرجو بهم الإجابة، فقال: «لو كان دُعَاؤُهُمْ مُجَاباً لَمَا بَقِيَ فِي الْأَرْضِ مُعَلِّمٌ». (توحیدی، ۱۴۰۸: ج ۵/۴۲)

«نگریست مرد مدینی به مردانی که آب باران می‌خواستند و با ایشان بودند بچه‌گان. بگفت: کیستند اینها؟ بگفتند: امید می‌داریم ما بر ایشان مستجاب شدن دعا. بگفت: اگر بود دعاء ایشان اجابت گردد، نماندی بر زمین آموزنده‌ای.» (خوارزمی، ۱۳۸۲: ۱۴۰)

۹. باد بپمودن (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۵۱)

برابر عربی:

فَلَانٌ يَكِيلُ عَلَيْنَا الرِّيحَ: فلانی برای ما باد وزن می‌کند یا می‌پیماید (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۵۳).

۱۰. «این مرده به این شیون نمی‌ارزد» (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۳۷)

برابر عربی:

هَذَا الْمَيِّتُ لَا يُسَاوِي الْبُكَاءَ: این مرده به [این شیون و] گریستن نمی‌ارزد. (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۱۹۵؛ میدانی، ۱۳۶۶: ج ۲/۳۷۴)

۱۱. باد در انبان داشتن (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۵۱)

برابر عربی:

هُوَ يَمْلَأُ كَيْسَهُ بِالرِّيحِ: او کیسه‌اش را پُر باد می‌کند. (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۲۱۸)

۱۲. به دست کسان مار باید گرفت (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۴۰۴)

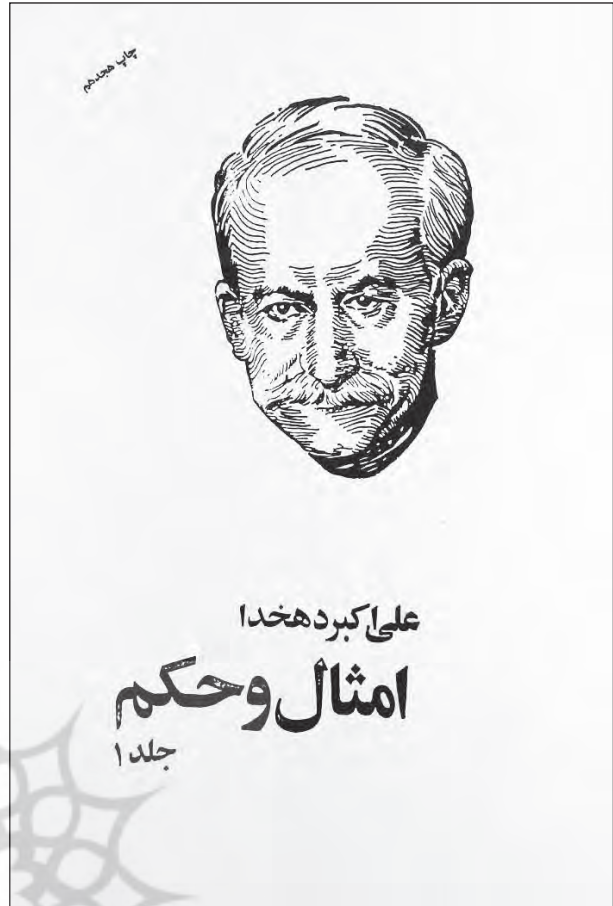
برابر عربی:

يَصِيدُ الْحَيَّةَ بِيَدِ غَيْرِهِ: با دست دیگران مار می‌گیرد. (آبی، ۱۴۲۴: ج ۶/۲۳۴)

۱۳. بزگراز سرچشمه آب می‌خورد. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۴۳۳)

برابر عربی:

العنزَةُ الْجَرَبَانَةُ مَا تَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ الْعَيْنِ: بزگرتنها از سرچشمه آب می‌نوشد. (تیمور باشا، ۱۳۷۵: ق. ۳۵۶)



## علی کبر دهخدا امثال و حکم جلد ۱

مادرت تورا در حالی زاد که تو گریان بودی و مردمان در پیرامون تو خندان بودند. در پی آن باش که در روز مرگت هنگامی که آنان می‌گیرند تو خندان و شادمان باشی.

۴. زیر اندازش زمین است رواندازش آسمان (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۷۲)

برابر عربی:

ماله غير الأرض وطاءً، و غير السماء غطاءً (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۱۴۵)

۵. از این ستون به آن ستون فرج است (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۱۰۳ و همو،

ج ۲/۹۹۹)

برابر عربی:

من ساعة إلى ساعة فرج: از لحظه‌ای تا لحظه‌ای دیگر گشایش و فرجی است. (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۱۲۵)

۶. دستی را که نتوان برید باید بوسید (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۱۰۵)

برابر عربی:

إذا لم تستطع أن تقطع يد عدوك فقتلها: هرگاه که نمی‌توانی دست دشمنت را ببری آن را بوس. (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ج ۱/۱۷۸؛ ثعالبی، ۱۴۰۱: ۱۰۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۳/۳۷۰). يد لا يمكّنك قطعها قتلها: دستی که توان قطع آن را نداری (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۱۲۶). قبل يد عدوك إذا لم يمكّنك قطعها: اگر بریدن دست دشمنت برایت میسر نشد آن را

چنین هم نقل شده است: **ليس من قال: النَّائِبُ إِحْتَرَقَ فَمُه** (توحیدی، ۱۴۰۸: ج ۹/۵۵)

۲۲. هرکه گِل کُند گِل خُورَد (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۴/۱۹۶۶)  
برابر عربی:

**مَنْ يَعْمَلِ الطَّيْنَ يَأْكُلِ الطَّيْنَ** (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۵۹)

#### کتابنامه

آبی، ابوسعید منصور؛ نشر الدُرِّ فی المُحاضرات؛ مصحح: خالد عبدالغنی محفوظ؛ جلد ۷ (در ۴ مجلد)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغة؛ محقق/مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲۰ (در ۱۰ مجلد)، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴.

ابن عبد ربه الأندلسی؛ العِقدُ الفَریدُ؛ مصحح: مفید محمد قمیحة؛ ج ۸، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴.

ابن مسکویه؛ الحِکْمَةُ الخالدة؛ تصحیح عبدالرحمان بدوی؛ چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

اهوازی، ابوانواس؛ دیوان؛ تحقیق ایقالد قاغز؛ الجزء الخامس، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴.

توحیدی، أبوحيان؛ البصائر و الذخائر؛ محقق: وداد القاضي؛ الطبعة الأولى، دار صادر: بیروت، ۱۴۰۸.

تیمور باشا، احمد؛ الأمثال العامیة، الطبعة الثانية، مصر: دارالکتب العربی، ۱۳۷۵ق.

ثعالبی، أبو منصور؛ التمثیل والمحاضرة؛ محقق: عبدالفتاح محمد الحلو؛ الطبعة الثانية، بیروت: الدار العربية للكتاب، ۲۰۰۳.

\_\_\_\_\_، بی تا؛ اللطائف و الطرائف؛ بیروت: دارالمناهل.

خوارزمی، ابوبکر؛ الأمثال المؤکدة؛ تحقیق محمد حسین الاعرجی؛ ابوظبی: مجمع الثقافی، ۱۴۲۴.

خوارزمی، موفق بن طاهر (مترجم)؛ بدائع الملح (نواهای نمکین)؛ قاسم بن حسین بن محمد الطرائفی الخوارزمی؛ مصحح: مصطفی اولیایی؛ تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

دهخدا، علی اکبر؛ أمثال و حکم، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.

زمخشری، محمود بن عمر؛ ربیع الأثرار و نصوص الأخیار؛ تحقیق: عبدالامیر مهنا؛ الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛ ۱۴۱۲.

میدانی نیشابوری، أبو الفضل؛ مجمع الأمثال؛ المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید؛ جلد ۲، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۵.

\_\_\_\_\_، مجمع الأمثال؛ مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۶.

۱۴. «پارسال دوست امسال آشنا» (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۴۹۶)  
برابر عربی:

**كُنَّا أَصْدِقَاءَ فَصِرْنَا مَعَارِفَ**: ما دوست بودیم، [حالا] آشنا گشتیم.  
(ثعالبی، ۱۴۰۱: ۴۰)

۱۵. تا تنور گرم است نان دریند یا تا تنور گرم است نان توان بست، یا باید نان بست (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۵۳۰)

برابر عربی:

**أَلزِقْ مَا دَامَ التَّنُورُ حَارًّا**: مادامی که تنور داغ است [نان را] بچسبان.  
(زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۳/۴۶۸)

۱۶. پنج انگشت یکی نمی شوند (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۵۲۲)

برابر عربی:

**و لا تَسْتَوِی فی الرّاحَتین الأصابعُ**: بر دو کف دست انگشت‌ها برابر نیستند. (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۳۹۴، ثعالبی، ۲۰۰۳: ۵۴)

۱۷. شعله را ز انبوهی هیزم چه غم / کی رَمَد قِصَاب ز انبوهی غَنَم  
(دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/۱۰۲۴)

برابر عربی:

**القِصَاب لا تَهْوَلُهُ كَثْرَةُ الغَنَمِ**: فراوانی گوسفندها قصاب را نمی ترساند.  
(ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۷؛ میدانی نیشابوری، ۱۳۶۷: ج ۲/۷۶)

۱۸. غوره نشده مویز شده است (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/۱۱۳۰)

برابر عربی:

**فَلانٌ يَتَزَيَّبُ و هو حِصْرِمٌ**: فلانی غوره نشده مویز گشته است.  
(ثعالبی، ۲۰۰۳: ۴۰). مثل مذکور به این صورت هم نقل شده است: **قد زَيَّبَ قَبْلَ أَنْ يَحْصِرَمَ** (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲/۴)؛ **تَزَيَّبَتْ حِصْرِمًا** (زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۳/۶۱).

۱۹. کیسه دوختن، کیسه برای چیزی (یا) برای کیسه دوختن (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۳/۱۲۵۸)

برابر عربی:

**فَلانٌ قد خاظ عَلَيْنَا كِيسًا**: فلانی برای ما کیسه‌ای دوخته است (خوارزمی، ۱۴۲۴: ۲۲۰؛ میدانی، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۷۲).

۲۰. مثل خربریخ ماندن (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۳/۱۴۲۹)

برابر عربی:

**كالِحِمَارِ عَلَي الْجَمَدِ**: همچون خربریخ. (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۰۷)

۲۱. «هرکه آتش گوید دهانش نسوزد» (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۴/۱۹۴۴).

برابر عربی:

**ليس كُلُّ مَنْ قال: نائِبٌ، إِحْتَرَقَ لِسانُهُ**: چنین نیست که هرکس که بگوید: آتش، زبان (یا دهانش) بسوزد. (آبی، ۱۴۲۴: ج ۶/۳۲۶). مثل مذکور این